

آسیب‌شناسی کرامت انسان از منظر آموزه‌های قرآنی

اسماعیل نساجی زواره

دبیر دینی و عربی شهرستان اردستان، بخش زواره



چکیده

کرامت امانتی‌ست الهی که به سان گوهر ارزشمندی از سوی رب مالک در صدف وجود عبد سالک به ودیعه گذاشته شده است و از مهم‌ترین شاخص‌های کمال انسانیت و مقام آدمیت محسوب می‌شود. نگارنده در این نوشتار درصدد است که با استناد به آموزه‌های وحیانی و با رویکرد نظری-کاربردی به بیان عوامل و متغیرهایی که این فضیلت انسانی را خدشه‌دار می‌سازند و او را از قلّه عزّت به ورطه ذلّت می‌کشاند، بپردازد.

کلیدواژه‌ها: آیات قرآن، انسانیت، شخصیت، عزّت، آسیب

مقدمه

فرایند کرامت یکی از مباحث اساسی در فلسفه اخلاق و روان‌شناسی‌ست، که دین‌پژوهان و روان‌کاوان در مورد اهمیت و تبیین کارکردهای آن، مقولات زیادی را مورد بازکاوی قرار داده‌اند.

در فرهنگ اسلامی دو نوع کرامت برای انسان تعریف شده است:

۱. **کرامت ذاتی:** این نوع کرامت به‌طور تکوینی در پرتو نعمت‌ها و قابلیت‌های خاصی که خداوند به انسان بخشیده، در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است و اختیار آدمی در کسب این مقام نقش ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ

مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الأسراء/۷۰). از این آیه استنباط می‌شود هر کمالی که در سایر موجودات هست، حدّ اعلای آن در بشر وجود دارد. این نوع کرامت یک وجه عمومی و کلی دارد که همه انسان‌ها را شامل می‌شود. از این رو حتی انسان‌های مشرک، کافر و فاسق هم از این کرامت برخوردار بوده‌اند ولی چنین گوهر بی‌همتایی را کفران نموده و اصالت هویت اصیل خویش را، که یک تحفه الهی است، به پای امور فناپذیر و ارزش‌های دروغین فدا کرده‌اند.

۲. **کرامت اکتسابی:** یک نوع علو روحی و اعتلای معنوی است که بر پایه تقوا و پارسایی ظهور می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...» همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. «(الحجرات/۱۳). براساس این آیه

انسان‌ها در برخورداری از این نوع کرامت یکسان نیستند، بلکه متفاوت‌اند و هرچه میزان تقوا و پرهیزکاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان نیز بیشتر خواهد بود.

منشأ و منبع کرامت اکتسابی اخلاق کریمانه و انسانی‌ست که آدمی با اختیار و کوشش به‌دست می‌آورد؛ از این‌رو می‌توان گفت که رسالت مهم انبیا، به‌ویژه پیامبر اسلام^(ص)، عبارت است از رشد و احیای کرامت اکتسابی انسان‌ها.

اجبار در پذیرش عقیده

نخستین موضوعی که در مقوله کرامت مطرح می‌شود «آزادی عقیده» و «حق انتخاب» است که زیر بنای حقوق و اخلاق قلمداد می‌شود. انسانی که به پذیرش باوری مجبور شود، حتی اگر آن باور، درست و منطقی هم باشد، کرامت وی سرکوب شده و شخصیت او مورد اهانت قرار گرفته است.

به همین دلیل، از منظر آموزه‌های قرآنی بشر برای پذیرش عقیده مجبور نیست و باید در گزینش اعتقادی به مرحله اقتناع برسد. این اقتناع باید در فضایی به دور از هر گونه جوسازی و فشارهای محسوس و نامحسوس باشد. پیامبران الهی موظف بوده‌اند موانعی را که فرا روی انسان قرار دارد، کنار بزنند تا او بتواند آزادانه و آگاهانه شخصیت انسانی خود را پاس بدارد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الإنسان/۳).

این آیه می‌گوید که انسان هم می‌تواند راه راست را انتخاب کند و شکرگزار خدا باشد و هم می‌تواند راه گمراهان را برگزیند و نعمت‌های الهی را کفران نماید.

اینکه خداوند به‌طور قاطع در برابر اندیشه «چیرگی پیامبران بر هدایت انسان‌ها» مقاومت می‌کند و آن را بیرون از دایره وظیفه آنان می‌شمارد، در همین جهت معنا پیدا می‌کند؛ لذا خطاب به پیامبر^(ص) می‌فرماید: «فَدَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكَّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ: پس تذکر بده؛ زیرا تو تنها تذکردهنده هستی و بر آنان مسلط نیستی» (الغاشیه/ ۲۲-۲۱).

قرآن کریم هدایت را امری انتخابی بیان فرموده است و آن را منطبق با علاقه و تمایل پیامبران^(ع) نمی‌داند و تصریح می‌کند: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: تو هر کس را که دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی ولی خداوند هر کس را که بخواهد راهنمایی و هدایت می‌کند و او به هدایت‌شدگان آگاه‌تر است» (الفصص/۵۶). این آیه مبین این حقیقت است که مقوله ایمان و کفر و باور داشتن و نداشتن در چارچوب اجبار و اکراه قرار نمی‌گیرد و اجبار در دین چیزی جز تخریب کرامت و عزت انسانی نیست.

شخصیت‌گرایی

بسیاری از افراد بر اثر مشاهده بعضی از ویژگی‌های ظاهراً مثبت یک فرد یا یک گروه، به آن فرد یا گروه وابستگی پیدا می‌کنند.

متأسفانه در طول تاریخ کم نبوده‌اند افرادی که بر اثر وابستگی شدید و تقلید کورکورانه، زندگی خود را در جهت آرمان‌های فاسد یک فرد یا یک گروه فدا کرده‌اند؛ لذا اگر از آنان سؤال شود

که چرا این‌گونه عمل می‌کنید، می‌گویند زیرا فلانی این‌گونه عمل می‌کند و اگر سؤال شود که چرا این‌گونه زندگی می‌کنید، جواب می‌دهند برای اینکه دیگری این‌گونه زندگی می‌کند. اگر انسان بدون بررسی دقیق اعمال و رفتار فرد یا گروهی آنان را در حدّ پرستش و پیروی مورد پذیرش قرار دهد، کرامت و عزت وی دچار آسیب خواهد شد.

قرآن کریم در آیات بسیاری به این آسیب اشاره کرده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...: هنگامی که به آنان گفته شود به سوی قرآن و پیامبر بیایید، می‌گویند آنچه از پدران خود به‌دست آورده‌ایم ما را بس است» (المائدہ/۱۰۴).

اولین فروغ امامت، حضرت علی^(ع)، درباره آفت شخصیت‌گرایی می‌فرماید: «هر کس با پیروی از شخصیت‌ها وارد دین اسلام گردد، همان شخصیت‌ها او را گمراه می‌کنند و از دین خارج خواهند کرد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۱۰۳).

قرآن کریم بسیاری از انسان‌ها را مقلد شخصیت‌ها و چهره‌هایی می‌داند که شایستگی تقلید و پیروی ندارند و در نتیجه باعث گمراهی دیگران می‌شوند: «وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أُلْعُنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَوْلُونَا السَّبِيلَا: پروردگارا! ما مهتران و بزرگان خویش را فرمان بردیم و آنان ما را گمراه ساختند» (الأحزاب/۶۷).

اگر آدمی به بیماری شخصیت‌گرایی و وابستگی دچار شود، چه بسا به مرحله‌ای می‌رسد که حق را باطل و باطل را حق و گمراهی را هدایت تصور می‌کند. همان‌طور که بت‌پرستان به این درجه از تقلید کورکورانه رسیده بودند که در برابر پیامبر^(ص) ایستادگی می‌کردند و می‌گفتند: ما نیاکان خود را بت‌پرست دیده‌ایم و مسیر رشد و هدایت ما نیز در این است که پیرو بی‌چون و چرای آنان باشیم: «... إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ: ما پدران خود را بر این روش یافته‌ایم و در پیروی از آنان هدایت می‌شویم» (الزخرف/۲۳).

حرکت در مسیر درکات

انسان در نظام هستی یا در مسیر درجات و ولایت الهی حرکت می‌کند یا در مسیر درکات و ولایت شیطانی. اگر در مسیر ولایت الهی قرار گیرد، به جایی می‌رسد که ابتدا محب و سپس محبوب خدای سبحان می‌شود و عزت و کرامت وی به بهترین وجه حفظ می‌شود اما کسی که در مسیر درکات شیطانی حرکت می‌کند، ابتدا به جایی می‌رسد که شیطان در دل او آشیانه می‌کند و سپس با زبان او سخن می‌گوید و با چشم او می‌بیند تا جایی که سخن انسان جز گناه و نگاهش جز معصیت نباشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۰).

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا: و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است» (النساء/۱۱۹).

حضرت علی^(ع) در «نهج‌البلاغه» می‌فرماید: «منحرفان، شیطان را معیار کار خود قرار دادند و شیطان نیز آنان را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در

خودپرستی

اگر انسان همه چیز و همه کس را فقط برای خود بخاهد، گرفتار پدیده شوم «خودخواهی» خواهد شد و اگر این آفت شدت پیدا کند، فرد به بیماری «خودپرستی» مبتلا خواهد شد.

زشتی این مرض روحی تا آنجاست که گاه در لباس اصلاح و خدمت به دیگران جلوه‌گری می‌کند. انسانی که قیافه حق به جانب به خود می‌گیرد و خودپرستی خویش را پنهان می‌کند و فریاد خیرخواهی و دیگر دوستی سر می‌دهد، گاه آنچنان به جامعه صدمه می‌زند که جبران آن بسیار مشکل است. قرآن کریم به این ردیله اخلاقی، که سرچشمه همه مفساد و سرکوب‌کننده کرامت و شرافت است، چنین اشاره می‌کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً...»

آیا دیدی آن کسی که راه او را با آگاهی همراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟» (الجنه/۲۳).

کسی که از خواسته‌های نفسانی خود اطاعت می‌کند، میان خود و خداوند بزرگ‌ترین موانع و حجاب‌ها را ایجاد می‌کند؛ به طوری که در وجودش «خودپرستی» جای «خداپرستی» را می‌گیرد. انسان خودپرست گوشش از شنیدن حقایق ناتوان است، دیدگانش حقایق را نخواهد دید، دلش از توجه به سوی خدا غافل خواهد ماند و سرانجام از کرامت حقیقی خویش فاصله خواهد گرفت.

از خود بیگانگی

هر متغیری که آدمی را از مسیر تکامل فطری‌اش باز دارد یا از آن مسیر منحرف کند، عامل «از خود بیگانگی» انسان محسوب می‌شود. تمام ادیان آسمانی برای بشر هویتی در نظر گرفته‌اند که هم امکان رشد و تعالی دارد و هم امکان سقوط و انحطاط؛ لذا پدیده «از خودبیگانگی» را، که کرامت و عزت انسانی را تهدید می‌کند، خطری

بزرگ دانسته‌اند. در قرآن کریم تعابیر گوناگونی برای «از خود بیگانگی» مانند: «خودزبانی» و «خودفراموشی» بیان شده است: «... قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ... بگو زیان‌کاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند...» (الزمر/۱۵).

یا در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ... و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد...» (الحشر/۱۹).

با توجه به آیات مزبور، بسیاری از انسان‌ها خود حقیقی‌شان را فراموش کرده یا آن را فروخته‌اند و ذاتاً دچار زیان شده‌اند. آنجا که انسان واقعیت خود را همین «جسم» می‌پندارد، خودش را گم و فراموش کرده و «ناخود» را «خود» پنداشته است. امیرالمؤمنین^(ع) در کلام گهرباری که مبین همین از خودبیگانگی است، می‌فرماید: «تعجب می‌کنم از کسی که در جست‌وجوی گمشده‌اش برمی‌آید و حال آنکه خود واقعی را گم کرده است و در جست‌وجوی آن برنمی‌آید.» (آمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۳۰۴).

همنوایی با اکثریت

هم‌صدا شدن با رأی و عقیده‌ای که طرفداران زیاد دارد یکی دیگر از آفات مهم کرامت و عزت انسانی است. هم‌نوایی عبارت است از تغییر در رفتار یا باورهای فرد در اثر فشار غیرمستقیم گروه یا جامعه (سلیمی، ۱۳۸۶: ۵۷۱). یعنی اینکه انسان عملی را انجام دهد که بیشتر افراد جامعه انجام می‌دهند و عملی را که افراد جامعه انجام نمی‌دهند، انجام ندهد؛ هرچند که درست باشد. به عبارت دیگر، ملاک حق و باطل را از آراء و نظریات اکثر افراد جامعه بدانند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَ إِنْ طُغِيَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» : و اگر از اکثر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد...» (الأنعام/۱۱۶).

در بعد روان‌شناسی اجتماعی مهم‌ترین عامل هم‌نوایی با اکثریت عبارت است از شیفتگی نسبت به اکثریت و وحشت از تنهایی و ماندن در اقلیت (کاویانی، ۱۳۷۹: ۱۴۶). با توجه به همین واقعیت، انسان معمولاً از تنهایی و در اقلیت ماندن احساس ترس می‌کند. امام علی^(ع) در سیره تربیتی خود می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ: ای مردم، در راه هدایت و حق از کم بودن رهروان ترس به خود راه ندهید» (دستی، ۱۳۷۹: ۴۲۲).

از این کلام نورانی استفاده می‌شود که وقتی انسان راه حق را شناخت و در مسیر هدایت قرار گرفت، نباید از کمی همراهان وحشت کند. اینکه برخی از انسان‌ها در هر کاری تابع اکثریت و هم‌نوا با آن‌ها می‌شوند، ناشی از پندار و گمان باطل است که تصور می‌کنند صرف زیاد بودن طرفداران یک رأی و عقیده دلیل حقانیت آن است.

مرحوم علامه طباطبایی^(ع) در این مورد می‌نویسد: «آرای



و در پرتو تعالیم دین می‌خواستند این نقیصه را جبران کنند. این جریان در آستانه ظهور دین اسلام تبلوری روشن داشت. هنگامی که خورشید اسلام در شبه جزیره عربستان طلوع کرد، جامعه بشری گرفتار چالش‌های طبقاتی بود. در این جامعه اهل کتاب خود را امت برگزیده خدا محسوب می‌کردند. قرآن کریم در چندین آیه به این موضوع اشاره می‌کند و آن را پنداری واهی برمی‌شمارد. این‌گونه نگرش‌های طبقاتی و رفتارهای تعصب‌آلود با کرامت و شرافت انسانیت منافات دارد و دین مبین اسلام با محور این قبیل تقسیم‌بندی‌ها و در پرتو گسترش آموزه‌های الهی‌اش، عزت و کرامت افراد سرکوب شده را به آنان بازگرداند.

نتیجه‌گیری

کرامت یکی از مباحث اساسی در فلسفه اخلاق است که همواره دانشمندان الهی و طبیعی با استناد به تعالیم دینی و رهیافت‌های روان‌شناختی در مورد اهمیت و کارکردهای آن تحقیق کرده‌اند. این ارزش ذاتی از مهم‌ترین شاخص‌های حقیقت انسان به شمار می‌آید؛ به طوری که او را جانشین و امانت‌دار خداوند معرفی می‌کند، لذا لازم است از سوی دین‌پژوهان و کارشناسان حوزه تعلیم و تربیت اسلامی این فرایند، با رویکرد عملی و اجرایی، در تمام جوامع بشری آسیب‌شناسی شود تا سعادت و تعالی انسان در هر دو جهان تضمین گردد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه- ترجمه محمد دشتی، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۹
۳. آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و دررالکلم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، ج ۲، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸.
۵. سلیمی، علی و محمد داوری؛ جامعه‌شناسی کجروی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۶.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۳.
۷. کاویانی، محمد؛ ارزشیابی مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن (پایان‌نامه)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، ج ۲۳، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

اکثریت در برابر آرای اقلیت همیشه حق نیست. شایسته نیست انسان خود را همواره سرسپرده اکثریت بداند و رأی آنان را میزان و معیار درستی آن قرار دهد، بلکه آنچه ضرورت دارد، شناخت حق و پیروی از آن است، چه مطابق با خواست اکثریت باشد یا نباشد.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۰۴).

متأسفانه در جوامع امروزی بر نظرات و عقاید اکثریت تکیه می‌شود و آن را ملاک درست و غلط بودن یک قانون به شمار می‌آورند. کسی که بخواهد همواره در مسیر اکثریت گام بردارد کرامتش خدشه‌دار می‌گردد و به بیراهه کشانده می‌شود.

جاه‌طلبی

بزرگ‌ترین آسیبی که به شخصیت و کرامت اجتماعی انسان ضربه وارد می‌سازد «جاه‌طلبی» است. این پدیده یکی از رذایل اخلاقی است که در جهت حاکمیت بر مردم برای کسب قدرت، شهرت و ثروت‌اندوزی، به سرعت در قلب فرد ریشه می‌دواند. قرآن کریم این صفت را منشأ نفاق، ریاکاری و هلاکت می‌داند: «مَنْ كَانَ يَرْيُ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا نُوفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يَخْسُونَ* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ...» کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، نتیجه اعمالشان را در همین دنیا به طور کامل به آنان می‌دهیم و چیزی کم و کاست نخواهد شد ولی آنان در آخرت جز آتش سهمی نخواهند داشت...» (هود/۱۶-۱۵).

انسان اگر به جای آخرت، دنیا، به جای باقی، فانی و به جای نامحدود، هدف محدود را دنبال کند، نتیجه عملش در همین دنیا خواهد بود و دست وی در آخرت خالی است. گفتنی است ریاست‌طلبی اگر در مسیر هدایت و خدمت به بندگان خدا باشد، پسندیده و مطلوب است و حتی از ضروریات نظام خلقت و زندگی بشری محسوب می‌شود؛ مانند رهبری و ریاست انبیا، اولیا و افراد صالح. همچنان که حضرت یوسف^(ع) از پادشاه مصر چنین درخواست می‌کند: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» مرا سرپرست خزاین سرزمین مصر قرار بده، زیرا نگه‌دارنده و آگاه هستم.» (یوسف/۵۵).

نگرش طبقاتی

یکی از عواملی که مانع پویایی و بالندگی جوامع بشری می‌شود و در کرامت و شخصیت افراد را با آسیب جدی روبه‌رو می‌سازد، پدیده ویرانگر «نظام طبقاتی» است. در جامعه طبقاتی توده‌های مردم پست و رذل به شمار می‌آیند. قرآن کریم نگرش جامعه اشرافی و طبقاتی را به موضوع دین‌باوری افراد عادی این‌گونه بیان می‌کند: «قَالُوا أَلَمْ نَكُ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ: آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد فرومایه از تو پیروی می‌کنند؟» (الشعراء/۱۱۱).

این نوع دیدگاه و نگرش با کرامت و عزت انسان‌ها سازگاری ندارد و ادیان الهی معمولاً با این دیدگاه مواجه می‌شده‌اند. به همین دلیل، پیروان ادیان آسمانی معمولاً توده‌های محرومی بودند که شرافت و شخصیت آنان در سایه نگرش طبقاتی خرد شده بود